

## کیخسرو و بهرام (خوانش بینامتنی شاهنامه و هفت پیکر از منظر شخصیت پردازی اسطوره‌گونه کیخسرو و بهرام گور)

رضا رفایی قدیمی مشهد\* - دکتر حسینعلی قبادی\*\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس - استاد زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

شاهنامه به عنوان الگوی سرآمد حماسه‌های ایرانی، منشأ خلق آثار متعدد حماسی پس از خود شده است. در این پژوهش با خوانشی بینامتنی، اثرگذاری شاهنامه بر هفت پیکر نظامی در خلق شخصیت اسطوره‌گونه بهرام گور بررسی شده است. پژوهش حاضر در پی یافتن مواردی از داستان و شخصیت اسطوره‌ای کیخسرو در شاهنامه است که الهام‌بخش شخصیت‌پردازی نظامی در پردازش شخصیت بهرام گور بوده است؛ بدین ترتیب می‌توان الگویی برای خلق شخصیت بهرام در روایت نظامی پیدا کرد. اشاره نظامی در ابتدای هفت پیکر بر اکتشاف اثرش بر شاهنامه و شواهد متنی موجود، این مدعا را تقویت می‌کند. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی بینامتنی، در حوزه دو شخصیت یاد شده، برپایه آرای ژرار ژنت دو اثر شاهنامه و هفت پیکر را بررسی کرده و نتایج نشان دهنده آن است که روابط بینامتنی صریح و ضمنی، در مواردی همچون پیش‌بینی و رؤیاهای بزرگان در مورد دو شخصیت، اعمال و رفتار، شخصیت عرفانی و فرجام آن‌ها نمود یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** سیاوش، اسطوره، مقاومت، مماشات، پدیدارشناختی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

\*Email: reza.refaee@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\*Email: ghobadi.hosein@yahoo.com

## مقدمه

بینامتنیت به مثابه یکی از شیوه‌های مواجهه با متن، بر این مسئله تأکید دارد که هیچ متنی در انزوا شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان متنی را بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با سایر متون تفسیر کرد. در واقع، «بینامتنیت مبتنی بر این اندیشه است که متن، نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست. بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد.» (مکاریک ۱۳۹۳: ۷۲) پیشینه بینامتنیت به ساخت‌گرایی سوسور<sup>۱</sup> و نظریه چندصدایی باختین<sup>۲</sup> بازمی‌گردد، اما نظریات خوانش بینامتنی روشمند در ابتدا در آثار دو منتقد نمود یافته است. ژولیا کریستوا<sup>۳</sup> نظریاتی درباره اثرپذیری متون از یکدیگر مطرح کرد؛ سپس بارت<sup>۴</sup> در آثار مختلفش به شکلی مدون نظریات کریستوا را بسط داد و بدین ترتیب به خوانش بینامتنی شکلی مدون بخشید. (همان: ۷۴-۷۲) افرادی همچون ژنت<sup>۵</sup> و ریفاتر<sup>۶</sup> با طرح مواردی همچون بوطیقای ساخت‌گرا و هرمونوتیک ساخت‌گرا شالوده نظرات پیشین را مستحکم‌تر کردند.<sup>(۱)</sup> «بر پایه اصل اساسی بینامتنیت، هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها همواره بر پایه متن‌های گذشته بنا می‌شوند. همچنین هیچ متن، جریان یا اندیشه‌ای اتفاقی و بدون گذشته خلق نمی‌شود، بلکه همیشه از پیش چیزی یا چیزهایی وجود داشته است.» (نامور مطلق ۱۳۹۰: ۲۷)

شاهنامه فردوسی به مثابه یکی از شاهکارهای ادبی جهانی، نمودار اندیشه جامعه ایرانی است: «شاهنامه نه فقط بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار سامانیان و غزنویان بازمانده است، بلکه در واقع، مهم‌ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ

---

1. Saussure  
3. Julia Kristeva  
5. Gérard Genette

2. Mikhail Bakhtin  
4. Roland Barthes  
6. Michael Riffaterre

تمدن ایران کهن است. خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است. داستان‌های ملی و مآثر تاریخی قوم ایرانی در طی آن به بهترین وجهی نموده شده است.» (زرین کوب ۱۳۸۱: ۱۴۳)

جستار حاضر کوششی برای بازکاوی همسانی‌ها و تبیین مشابهت‌های دو شخصیت کیخسرو در شاهنامه و بهرام در هفت پیکر است.

کیخسرو از پادشاهان کیانی ایران، فرزند سیاوش و فرنگیس بوده است. او پس از کی کاووس به سلطنت می‌رسد:

«مدت حکمرانی‌اش بر ایران شصت سال است، از پادشاهان آرمانی شاهنامه می‌باشد. چه به گفته فردوسی او از امتیازات: نژادگی، هنروری، گوهرداری و خردمندی برخوردار است... دوره پادشاهی کیخسرو از جذاب‌ترین بخش‌های دوران پهلوانی شاهنامه محسوب می‌شود؛ زیرا در این روزگار، وقایع حماسی بزرگی توسط پهلوانان ایرانی - به‌ویژه رستم - در مواجهه با تورانیان و دیوان اتفاق می‌افتد، که در همه آن‌ها پیروزی از آن ایرانیان است.» (رزمجو ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۶۲-۱۶۱)

بهرام پنجم، پادشاه ساسانی دیگر شخصیت مورد بررسی در این پژوهش است:

«شاهنشاه ایران از سلسله ساسانیان پسر و جانشین یزدگرد اول... جلوس وی ۴۲۱ و فوت ۴۳۸ میلادی است و در دربار مندر از پادشاهان عرب تربیت شد... هیچ‌یک از شاهنشاهان ساسانی به استثنای اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان مانند بهرام گور محبوب عام نبوده است. نسبت به همه خیرخواهی می‌کرد و قسمتی از خراج ارضی را به مؤدیان بخشید. داستان‌های بسیار در چابکی او در جنگ با اقوام شمالی و دولت بیزانس و عشق‌بازیها و شکارهای وی نقل کرده‌اند.» (دهخدا، ذیل واژه «بهرام»)

نکته مهم و قابل توجه که در این مدل خوانش بینامتنی باید مورد نظر قرار گیرد، اسطوره‌گونگی دو شخصیت کیخسرو و بهرام است. شخصیت کیخسرو یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه است. سرکاراتی در تحلیل

ارتباط اسطوره و تاریخ در حماسه‌های ایرانی می‌نویسد: «حماسه ملی ایران در تدوین نهایی‌اش، که اینک به دست ما رسیده، نمای ظاهری تألیفی از نوع تواریخ ایام و کارنامه شاهان دارد و طرح کلی آن در بازگویی تاریخ ایران باستان به شیوه‌ای پرداخته شده است که ضمن آن زمان اساطیری با تدبیری زیرکانه به زمان تاریخی پیوسته و آنچه اسطوره محض بوده، اینک به صورت بخشی از تاریخ و پاره‌ای از آن وانمود شده است.» (۱۳۷۸: ۷۱-۷۲) باید توجه داشت که در میان متون ادبی و تاریخی، بیشترین جلوه اساطیری درباره شخصیت بهرام گور در هفت‌پیکر نظامی، نمود یافته است و بعدها تعدادی از راویان، روایت نظامی درباره بهرام را با همان کیفیت مطرح شده توسط نظامی، نقل کرده‌اند. (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۹۵: ۳۹-۳۱) شخصیت کیخسرو پس از شخصیت‌هایی چون جمشید، فریدون، کیقباد، کی‌کاووس، رستم و... آخرین شخصیت اسطوره‌ای اوستا و شاهنامه است. (ر.ک. اسماعیل‌پور ۱۳۸۹: ۵۹ و ۵۸)

شخصیت بهرام نیز در تاریخ ادبیات همواره شخصیتی پر رمز و راز به شمار آمده است. گذشته از نام اسطوره‌ای بهرام و پیوند او با باورهای کیهانی، اعمال و رفتار نقل شده از بهرام نیز در متون جنبه‌ای اسطوره‌ای به خود گرفته‌اند. (ر.ک. محمدی افشار ۱۳۹۶: ۳۱۷-۳۱۳) چنان‌که در ادامه خواهیم دید شخصیت‌پردازی بهرام در هفت‌پیکر مبتنی بر نمادها و کهن‌الگوهایی است که شخصیت مذکور را هرچه بیشتر به شخصیت‌های اسطوره‌ای نزدیک می‌سازد. بدین ترتیب در چنین خوانش بینامتنی‌ای شخصیت بهرام، شخصیتی اسطوره‌گونه به شمار می‌آید.

## مسئله پژوهش

کشف، بازکاوی و تحلیل روابط بینامتنی دو اثر هفت‌پیکر و شاهنامه در قلمرو دو شخصیت بهرام و کیخسرو مسئله این پژوهش است. برای تحقق این هدف سؤال‌های ذیل می‌تواند مسیر پژوهش را به پیش ببرد:

- ۱- روابط بینامتنی هفت‌پیکر و شاهنامه در ارتباط با دو شخصیت بهرام و کیخسرو در چه موضعی نمود یافته است؟
- ۲- شگردهای ادبی نظامی در خلق شخصیت بهرام چیست؟
- ۳- نموده‌های شخصیت کیخسرو در بازآفرینی شخصیت بهرام کدام‌ها هستند؟

### روش پژوهش

نگارندگان در پژوهش حاضر در پی دستیابی به پاسخ پرسش‌های مطرح شده و بررسی همسانی‌های دو شخصیت کیخسرو و بهرام هستند و با شواهد متنی اثبات می‌کنند که نظامی در شخصیت‌پردازی بهرام تحت‌تأثیر شخصیت کیخسرو شاهنامه بوده است. در این جستار، برای بررسی جنبه‌های بینامتنی دو اثر، نظریه بینامتنیت سه‌گانه ژرار ژنت اساس کار قرار گرفته است.

### پیشینه پژوهش

در باب تطبیق شخصیت کیخسرو و بهرام پیش از این پژوهش مستقلی صورت پذیرفته است، لیکن تحقیقات متنوعی در باب هر یک از دو شخصیت بهرام و کیخسرو انجام گرفته که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

مدرسی (۱۳۸۲)، در مقاله «کیخسرو فرهمند به روایت فردوسی و سهروردی» تنها توصیفات فردوسی و سهروردی را درباره کیخسرو، بررسی و تحلیل کرده است. آیدنلو (۱۳۸۸)، در مقاله «سیاوش، مسیح و کیخسرو» به بررسی همانندی‌های شانزده‌گانه مسیح و سیاوش و بیست‌گانه مسیح و کیخسرو پرداخته است. غلامی‌نژاد و همکاران (۱۳۸۶)، در مقاله «بررسی تطبیقی شخصیت بهرام در شاهنامه و هفت‌پیکر» شباهت‌ها و تفاوت‌های روایت فردوسی و نظامی را

درباره بهرام در شاهنامه و هفت‌پیکر بررسی کرده‌اند. این مقاله با توجه به اینکه ویژگی‌های مختلف شخصیت بهرام را بررسی کرده است، پیشینه مناسبی برای مقاله حاضر است. قائمی (۱۳۸۹)، در مقاله «تحلیل داستان کیخسرو در شاهنامه بر اساس روش نقد اسطوره‌ای»، شخصیت کیخسرو را از منظر اسطوره‌شناسی نقد و جنبه‌های مختلف شخصیت او را در متون پیش از شاهنامه بررسی کرده است.

خراسانی و قبادی (۱۳۹۳)، در مقاله «خوانشی پدیدارشناسانه از داستان کیخسرو»، با استناد به آرای هوسرل<sup>۱</sup> شخصیت کیخسرو را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که دلیل توفیق کیخسرو، رویارویی بی‌واسطه او با حقیقت بوده است.

قبچاق شاهی و سلامت باویل (۱۳۹۱)، در مقاله «تحلیل ساختاری قصه بهرام گور در هفت‌پیکر بر اساس «سفر نویسنده» کریستوفر ووگلر» اشتراکات هفت‌پیکر را با آرای ووگلر در سفر نویسنده بررسی کرده‌اند.

فریبا رضایی خسروی، موسی پرنیان و نسرین رضایی خسروی (۱۳۹۷)، در مقاله «تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو بر اساس نظریه ویکتور فرانکل»<sup>۲</sup> به جنبه‌های عروج و تعالی کیخسرو از منظر روان‌شناسانه پرداخته‌اند و تعالی کیخسرو را در استفاده او از ویژگی‌های ماهیتی‌اش همچون آزادی، انتخاب، مسئولیت و معنویت برشمرده‌اند.

حسن‌زاده دستجردی (۱۳۹۱)، در مقاله «نقد و تحلیل مقایسه‌ای منطق داستانی بهرام گور در شاهنامه و متون تاریخی قدیم»، تفاوت‌های روایت‌های تاریخی و روایت شاعرانه فردوسی از داستان بهرام را بررسی کرده است.

مریم سعیدی و امیرحسین ماحوزی و شهین اجاق‌علیزاده (۱۳۹۴)، در مقاله «تخیل شیر در رزم فردوسی و بزم نظامی (داستان بهرام گور در شاهنامه و

1. Husserl

2. Frankl

هفت پیکر»، روایت زندگی و پادشاهی بهرام گور در شاهنامه و هفت پیکر را مقایسه و تحلیل کرده‌اند.  
آیدنلو (۱۳۹۵)، در مقاله «غیبت بهرام گور»، به واکاوی روایت‌های مختلف در مورد بهرام گور پرداخته است.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

در این پژوهش، ادعای تازه‌ای در باب بهره‌گیری نظامی گنجوی از شاهنامه فردوسی مطرح شده است. با توجه به شواهد متنی موجود، خلق شخصیت بهرام گور در هفت پیکر کاملاً بر پایه برداشتهای گوناگون نظامی از شخصیت کیخسرو در شاهنامه مبتنی بوده و این نکته، تاکنون مغفول مانده و هیچ پژوهشی در باب آن صورت نگرفته است. اهمیت پژوهش حاضر از این جهت است که این نکات را نمایان می‌سازد و پرتو تازه‌ای بر بینامتنیت هفت پیکر و شاهنامه می‌افکند.

### چهارچوب نظری

#### نظریه بینامتنیت ژرار ژنت

پس از تثبیت آرای ژولیا کریستوا و ریفاتر درباره بینامتنیت به عنوان شیوه‌ای از مواجهه با متن، این شیوه نقد با آرای ژرار ژنت توسعه و استحکام بیشتری یافت.<sup>(۲)</sup> ژنت در یک تقسیم‌بندی کلی، روابط متون با یکدیگر - ترامتیت - را در پنج دسته جای می‌دهد: «بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتیت و پیش‌متنیت». (نامور مطلق ۱۳۸۶: ۸۵)

ژنت بینامتنیت را نیز به سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌کند و برای هر یک ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیرد که در جدول ذیل آمده است:

### جدول ۱. ویژگی‌های بینامتنیت از نگاه ژرار ژنت

ضمنی	غیرصریح و پنهان شده	صریح و اعلام شده
• تلمیحات، اشارات و کنایات و ...	• پوشیده و پنهان بودن متن مبدأ • شکل صریح آن سرقت ادبی است.	• نقل قول با ارجاع • نقل قول بدون ارجاع

چنانچه مشخص است در بینامتنیت نوع اول، نویسنده به طور صریح به بهره‌گیری خود از متن پیشین اشاره می‌کند. در نوع دوم، نویسنده به دلایل فرامتنی، از جمله سرقت ادبی و...، به پیش‌متن خود اشاره‌ای نمی‌کند و در نوع سوم، نشانه‌هایی برای وجود بینامتنیت در متن دوم وجود دارد. از ویژگی‌های این نوع از بینامتنیت آمده است که:

«... مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت، اما این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیشتر به دلایل ادبی به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. بنابراین، بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان‌کاری دارد. به همین دلیل در این نوع بینامتنیت عده خاصی؛ یعنی مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول؛ یعنی متنی که مورد استفاده قرار گرفته است، آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند.» (نامور مطلق ۱۳۸۶: ۸۵)

یافتن بینامتنیت ضمنی در متونی که بینامتنیت صریح در آن‌ها بکار نرفته است، اندکی مشکل است، اما در متونی که بینامتنیت صریح در آن‌ها بکار رفته است، تشخیص روابط بینامتنی ضمنی با قطعیت صورت می‌پذیرد. دلیل این امر آن



است که نویسنده دوم به صراحت از متن پیشین یاد می‌کند و بدین ترتیب، تردیدی باقی نمی‌ماند که مشابهت‌های دیگر متن دوم با متن اول نیز تصادفی نیست و در واقع، متن نخست در شالوده ذهنی نویسنده متن دوم قرار دارد و در مواضع مختلف تبلور و ظهور می‌یابد.

## فرضیه بینامتنیت با استناد به اشاره نظامی به بهره‌گیری از شاهنامه فردوسی

نظامی در ابتدای منظومه هفت‌پیکر به نکات مهمی در مورد استفاده‌اش از شاهنامه اشاره کرده است:

هرچه تاریخ شهریاران بود	در یکی نامه اختیار آن بود
چابک اندیشه‌ای رسیده نخست	همه را نظم داده بود درست
مانده زان لعل ریزه لختی گرد	هر یکی زان قراضه چیزی کرد
من از آن خرده چون گهر سنجی	بر تراشیدم این چنین گنجی
تا بزرگان چو نقد کار کنند	از همه نقدش اختیار کنند
آنچ ازو نیم گفته بُد گفتم	گوهر نیم‌سفته را سفتم
وانچ دیدم که راست بود و درست	ماندمش هم برآن قرار نخست

(نظامی ۱۳۱۵: ۱۶)

آنچه به تصریح نظامی در این ابیات مشخص است این است که اولاً: ابتدای کار نظامی و بسیاری دیگر از شاعرانی که در عرصه حماسه پا گذاشته‌اند، بر شاهنامه بوده است؛ چنان‌که از لختی لعل‌ریزه باقی‌مانده و سخنان به ایجاز بیان شده و - شاید بیان نشده شاهنامه - حماسه‌های دیگری پدید آمده است.<sup>(۳)</sup> و ثانیاً: نظامی در هفت‌پیکر تلاش کرده است نیمه گفته‌های فردوسی را سامان‌دهی کند

و به تصریح شاعر، آنچه به گمان او کامل و صحیح به نظر می‌رسیده، بدون تغییر روایت شده است.

همان‌گونه که در این عبارات مشخص است، ذکر نام شاهنامه به مثابه منبع اصلی خلق هفت‌پیکر، بینامتنیت واضح و صریح را رقم زده است و این مسئله فرض وجود بینامتنیت را به قطعیت می‌رساند.

حال باید این پرسش را مطرح کرد که منابع نظامی برای تطبیق شاهنامه با آن‌ها چه بوده است؟ نظامی در این باره می‌گوید:

بازجستم ز نامه‌های نـهـان	که پراکنده بود گرد جهان
زان سخن‌ها که تازیست و دری	در سواد بخاری و طبری
وز دگر نسخ‌ها پراکنده	هر دُری در دَینی آکنده
هر ورق کاوفتاد در دستم	همه را در خریطه‌ای بستم
چون از آن جمله در سواد قلم	گشت سر جمله‌ام گزیده بهم

(نظامی ۱۳۱۵: ۱۷)

در کلام نظامی مشخصاً واضح است که او به کتاب‌های تاریخی متعددی رجوع کرده است. وی صرفاً از دو کتاب تاریخ بخاری و تاریخ طبری به مثابه دو نمونه عربی و پارسی از منابع اشاره کرده و در ادامه تصریح نموده که از سایر نسخه‌های پراکنده متون تاریخی دیگر - که نامشان معلوم نیست - در کار خود بهره برده است. بنابراین، می‌توان گفت نظامی در نظم هفت‌پیکر منابع تاریخی گوناگون را در اختیار داشته است.<sup>(۴)</sup>

## روابط بینامتنی میان دو اثر

چنانچه پیش‌تر ذکر شد روابط بینامتنی متنوعی در باب شخصیت بهرام و کیخسرو در هفت‌پیکر و شاهنامه وجود دارد. از نظر بارت «متن یک حوزه

روش شناختی است. بنابراین، نمی‌توان متن را دست کم به شیوهایی منتظم، احتساب کرد؛ همه آنچه می‌توان گفت این است که در اثری چنین و چنان، متنی وجود دارد یا وجود ندارد.» (آلن ۱۳۸۰: ۱۰۰) بنابراین، یک متن می‌تواند در شرایط و زمان‌های مختلف بازآفرینی شود و این مسئله، همان چیزی است که در خوانش بینامتنی مورد نظر است. در ادامه روابط بینامتنی هفت پیکر و شاهنامه در حوزه دو شخصیت بهرام و کیخسرو بررسی و تحلیل می‌شود.

## مواضع پیوندهای بینامتنی

### رؤیا و پیش‌بینی پیش از تولد و دوران کودکی

یکی از مشابتهای شخصیت کیخسرو و بهرام در پیش‌بینی کامکاری ایشان پیش از ولادت و دوره کودکی است؛ چنان‌که درباره کیخسرو این امر پیش از ولادتش و در رؤیای سیاوش و پیران ویسه و درباره بهرام پس از ولادتش و در پیش‌بینی منجمین رقم می‌خورد.

در این نوع از بینامتنیت، دلالت‌ها از نوع ضمنی است. در واقع، پیش‌بینی ولادت و کامکاری بهرام در هفت پیکر به شکل معناداری با نمونه مشابهش در مورد کیخسرو، مشابهت و تطابق دارد و بدین ترتیب، با توجه به قطعیت بینامتنیت در هفت پیکر، این تشابه تصادفی نیست.

## کیخسرو

### پیش‌بینی سیاوش از ولادت کیخسرو

سیاوش خوابی می‌بیند که تعبیر آن کشته شدن خودش و به دنیا آمدن کیخسرو است. او این خواب را برای فرنگیس تعریف می‌کند:

ترا پنج ماهست از آبستنی ازین نامور بچئه رستنی  
درخت تو گر نرّ بار آورد یکی نامور شهریار آورد  
سرافراز کیخسروش نام کن به غم خوردن او دل آرام کن  
(فردوسی ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۴۵)

همچنین پیران ویسه ولادت کیخسرو را در رؤیا می‌بیند:

چنان دید سالار پیران به خواب که شمعی برافروختی ز آفتاب  
سیاوش بر شمع تیغی به دست به آواز گفّتی نشاید نشست  
کزین خواب نوشین سر آزاد کن ز فرجام گیتی یکی یاد کن  
که روز نوآیین و جشنی نوست شب سور آزاده کیخسروست  
(همان، ج ۲: ۳۶۵)

## بهرام

در روایت نظامی نیز مشابه این اتفاق دربارهٔ بهرام رخ می‌دهد. همان‌طور که منجمین به درخواست یزدگرد - پدر بهرام - خوش‌اقبالی وی را پیش‌بینی می‌کنند:

پدرش یزدگرد خام‌اندیش پختگی کرد و دید طالع خویش  
کانچه او می‌پزد همه خامست تخم بیداد بد سرانجامست  
پیش از آن حالتش به سالی بیست چند فرزند بود و هیچ نزیست  
حکم کردند راصدان سپهر آن خلف را که بود زیبا چهر  
(نظامی ۱۳۱۵: ۵۷)

## اعمال و رفتار

توصیفات دو شاعر از خصوصیات اخلاقی این دو پادشاه در شاهنامه و هفت‌پیکر بسیار نزدیک به هم و از این منظر نیز قابل بررسی است.

اعمال و رفتار کیخسرو در شاهنامه نمونه‌اعلای یک انسان کامل است. کردار او در شاهنامه تماماً مثبت است و هیچ خطایی از او سر نمی‌زند. «او دلاوری است که سرزمین‌های ایرانی را متحد می‌سازد و بر همه کشورهای فرمان می‌راند و جادوان و فرمانروایان ستمکار را برمی‌اندازد. در یشت سیزدهم فروهر، کیخسرو به عنوان درخشان‌ترین شاه، دلاورترین و شریف‌ترین کس ستوده می‌شود. در واقع، کیخسرو نمونه کامل رهبری بی‌عیب و نقص است.» (بهار ۱۳۹۱: ۱۹۵)

فردوسی در توصیف کیخسرو به صفاتی همچون آبادگری، غم‌زدایی، بخشندگی، دادگری، رامش‌گری، ایمنی و خدادوستی اشاره می‌کند:

به هر جای ویرانی آباد کرد	دل غمگنان از غم آزاد کرد
از ابهر بهاری بیارید نم	ز روی زمین زنگ بزود غم
جهان گشت پر چشمه و رود آب	سر غمگنان اندر آمد به خواب
زمین چون بهشتی شد آراسته	ز داد و ز بخشش پر از خواسته
چو جم و فریدون بیاراست گاه	ز داد و ز رامش نیاسود شاه
جهان شد پر از خوبی و ایمنی	ز بد بسته شد دست آهرمنی

(فردوسی ۱۳۶۹، ج ۳: ۵ و ۴)

و یا در جایی دیگر، در انتهای پادشاهی او - و در اندرز به بزرگان ایران - ویژگی‌های مثبت اخلاقی کیخسرو به صورت مفصل توسط فردوسی بیان می‌شود:

همه رفتنی ییم و گیتی سپنج	چرا باید این درد و اندوه و رنج؟
ز هر دست چیزی فرازآوریم	به دشمن بمانیم و خود بگذریم
کنون گاو رنجن به چرم اندر است	که پاداش و بادافره از داورست
بترسید یکسر ز یزدان پاک	مباشید شادان بدین تیره خاک
که این روز بر هر کسی بگذرد	زمانه دم ما همی‌بشمرد
ز هر شنگ رو تا به کاوس شاه	که بودند با فرّ و تخت و کلاه

جز از نام ازیشان به گیتی نماند کسی نامه رفتگان برنخواند...  
(فردوسی ۱۳۶۹، ج ۴: ۳۴۹)

شخصیت بهرام نیز به مانند کیخسرو، در فرهنگ ایرانی  
شخصیتی مثبت قلمداد می‌شده است: «بهرام، قهرمان این منظومه،  
نمونه یک پادشاه تمام عیار دنیای قبل از اسلام ایران تلقی می‌شد  
که در معامله با خلق و در آنچه به خراج رعیت مربوط میشد  
عدالت را با تدبیر توأم داشت.» (زرین‌کوب ۱۳۸۹: ۱۴۶)

در توصیف نظامی از بهرام گور نیز صفات مثبت اخلاقی همچون دلیر بودن،  
خردورزی و نرمی و مهربانی به او نسبت داده می‌شود که کاملاً با صفات  
کیخسرو مطابقت دارد:

اول آیین سوگواری داشت	نقش پیروزه بر عقیق نگاشت
وانگه آورد عزم آنکه چو شیر	برکشد بر مخالفان شمشیر
تیغ بر دشمنان دراز کند	در پیکار و کینه باز کند
باز گفتا چرا ددی سازم	اول آن به که بخردی سازم
گرچه ایرانیان خطا کردند	کز دل آزم ما رها کردند
در دل سختشان نخواهم دید	نرمی آرم که نرمیست کلید

(نظامی ۱۳۱۵: ۸۲)

و یا در جایی دیگر در رونق یافتن کار پس از پادشاهی بهرام  
می‌گوید:

قفل غم را درش کلید آمد	کآمد او فرخی پدید آمد
کار عالم ز نو گرفت نوا	بر نفس‌ها گشاده گشت هوا
گاو نازاده گشت زاینده	آب در جوی‌ها فزاینده
میوه‌ها بر درخت بار گرفت	سکه‌ها بر درم قرار گرفت

(همان: ۱۰۱)

## جدول ۲. ویژگی‌های تطبیق‌پذیر دو شخصیت کیخسرو و بهرام

شخصیت	کیخسرو (شاهنامه)	بهرام (هفت پیکر)
شجاعت	وصف کیخسرو از زبان لشکریان: که ای شاه نیک‌اختر شیردل به دل برده از شیر و شمشیر دل	وانگه آورد عزم آنکه چو شیر برکشد بر مخالفان شمشیر
خردورزی، کاردانی و تدبیر	زمان و نشان سپهر بلند همه کرده پیدا چه چون و چند	باز گفتا چرا ددی سـازم اول آن به که بخـردی سـازم
کنش‌رفتاری	کاردان اوست در زمانه و بس نیست محتاج کاردانی کس	کاردان اوست در زمانه و بس نیست محتاج کاردانی کس
دادگری	چو کیخسرو شاه بر گاه شد ز دادش جهان یکسر آگاه شد	در جفای جهان نظاره‌کنان مصلحت را به عدل چاره‌کنان
بخشنده‌گی	از ابر بهاری بیاریـدم ز روی زمین زنگ بزود غم	دادمش نقدهای رو تازه چیزهایی برون ز اندازه
رامشگری	چو جم و فریدون بیاراست گاه ز داد و ز رامش نیاسود شاه	داد تا زان دهش رخس رخشید وز یمن تا عدن به او بخشید با چنین نعمتی ز درگه شاه رفت نعمان چو زهره از بر ماه
		هرکجا جام باده نوشیدی جامه هم‌رنگ خانه پوشیدی

غم‌گساری به هر جای ویرانی آباد کرد قفل غم را درش کلید آمد  
دل غمگنان از غم آزاد کرد کآمد او فرخی پدید آمد

---

پرهیز از کیخسرو خطاب به لشکریان: سخن بهرام هنگام کشتن وزیر  
جنگ و مسازید جنگ و مریزید خون ستمگر:  
خون‌ریزی مباشید کس را به بد رهنمون ظالمی کانچنان نماید شور  
همراه با ستم وگر جنگ جوید کسی با سپاه عادلانش چنین کنند به گور  
دل کینه دارش نیاید به راه هر که میخ و کدینه پیش نهاد  
شما را حلال است خون ریختن کنده بر دست و پای خویش نهاد  
به هر جای تاراج و آویختن

---

پرهیز از روانم نباید که آرد منی خوشتر آن شد که هرکسی به نهفت  
خودکامگی بداندیشی و کیش اهریمنی گوید افسوس شاه ما که بخت  
می‌خورد وز کسی نیارد یاد از چنین شه کسی نباشد شاد  
گرچه من می‌خورم چنان نخورم که ز مستی غم جهان نخورم

---

خدادوستی جهان‌آفرین را ستایش گرفت از سر صدق شد خدای پرست  
به آتشکده در نیایش گرفت داشت از خویشتن‌پرستی دست

---

به یک هفته بر پیش یزدان بُدند گفت کافر خدای داد به من  
مپندار کآتش پرستان بُدند این خدا داد شاد باد به من  
بر خدا خوانم آفرین و سپاس کافرین باد بر خدای شناس  
پشت بر نعمت خدا نکنم شکر نعمت کنم چرا نکنم

---

آبادگری به هر جای ویرانی آباد کرد گاو نازاده گشت زاینده  
آب در جوی‌ها فزاینده

همان‌گونه که در جدول شماره (۲) نیز مشخص شده است، روابط بینامتنی

اعمال و رفتار دو شخصیت، از نوع ضمنی است.



## جنبه‌های عرفانی دو شخصیت

کیخسرو همواره در ادبیات پارسی، نماد یک شاه عارف و دین‌دار بوده است. صفا در این باره می‌نویسد:

«بنابر آنچه از آفرین پیغامبر زردشت برمی‌آید کیخسرو از مرگ و زوال برکنار بود. این فکر در متون پهلوی و شاهنامه عیناً باقی مانده است. در متون پهلوی کیخسرو از جمله جاویدانان و از کسانی است که در گنگ دژ بسر می‌برد و بر تخت خود در مکانی که از دیدگان پنهان است نشسته است و چون روز رستاخیز نزدیک شود او و سوشیانس یکدیگر را خواهند دید و کیخسرو در شمار پهلوانانی خواهد بود که سوشیانس را در آخرالزمان یاری می‌کند.» (۱۳۳۳: ۵۲۳)

درحالی‌که شخصیت بهرام پیش از هفت‌پیکر و در متون پیشین، هرگز شخصیتی عرفانی نبوده؛ لیکن در روایت نظامی به شخصیتی عارف بدل شده است. از این حیث، شخصیت بهرام با شخصیت کیخسرو مشابه می‌شود. در روایت نظامی، بهرام پس از یکی از شکارهایش، دودی می‌بیند و به دنبال آن دود می‌رود و با یک شبان مواجه می‌شود و بدین ترتیب پس از گفت‌وگو با شبان، دچار انقلاب روحی شده و به عرفان گرایش می‌یابد:

شاه بهرام ازان سخنندانی	عبرتی برگرفت پنهانی
این سخن رمز بود چون دریافت	خورد چیزی و سوی شهر شتافت
گفت با خود کزین شبانه پیر	شاهی آموختم زهی تدبیر
در نمودار آدمیت من	من شبانم گله رعیت من

(نظامی ۱۳۱۵: ۳۲۷)

بهرام پس از متنبه شدن به بیداد وزیر بر هفت مظلوم رسیدگی می‌کند. عدد هفت در تعداد مظلومان و نیز تکرار آن در تعداد گنبدها و داستان‌ها توجه نظامی به کهن‌الگوها را نشان می‌دهد. به بیان دیگر نظامی در خلق شخصیت بهرام به جنبه‌های نمادین و اسطوره‌ای توجه کرده است و هم به جنبه‌های تاریخی. این مسئله بسیار قابل توجه و مهم است؛ چراکه «کل اسطوره بخشی از تاریخ است؛

زیرا اسطوره دیدگاه‌های انسان را درباره خود او و جهانش و تحول آن دربردارد. این مطلب به‌ویژه در مورد اساطیر ایران صدق می‌کند؛ زیرا اسطوره‌های آنان درباره آفرینش و بازسازی جهان، تفسیرهایی است از فرآیند تاریخ جهان یا تفکراتی است درباره این فرآیند.» (هینلز ۱۳۶۸: ۱۶۷)

بدین ترتیب بهرام از دل‌بستگی به لذات این جهانی روی برمی‌تابد و به نیایش در آتشگاه می‌پردازد:

دید کین گنبد بساط نورد	از همه گنبدی برآرد گرد
هفت گنبد بر آسمان بگذاشت	او ره گنبد دیگر برداشت
گنبدی کز فنا نگردد پست	تا قیامت برو بختند مست
هفت موبد بخواند موبد زاد	هفت گنبد به هفت موبد داد
در زد آتش به هر یکی ناگاه	معنی آن شد که کردش آتشگاه...
از سر صدق شد خدای پرست	داشت از خویشتن‌پرستی دست

(نظامی ۱۳۱۵: ۳۴۹)

نکته قابل توجه در اینجا این است که توصیفات نظامی درباره انقلاب روحی بهرام با مهارت و استادی تمام صورت پذیرفته و تصرف نظامی در شخصیت واقعی بهرام، منجر به خلق شخصیت مورد علاقه نظامی شده است: «آنچه ماهیت شعر بودن یک متن را تعیین می‌کند، در نوع خوانشی نهفته است که شعر بر خواننده خود تحمیل می‌کند.» (کالر ۱۳۸۸: ۲۲۹)

خلق ساحت عرفانی برای بهرام، بینامتنیت ضمنی را رقم زده است. این‌گونه از تصرف در شخصیت و خلق شخصیتی تازه برای بهرام، به تأسی از فردوسی، گونه‌ای از بینامتنیت را رقم زده است که اگرچه ضمنی است، اما در عین حال به بینامتنیت نوع اول شبیه است؛ چراکه در هیچ یک از متون پیش از هفت‌پیکر به شخصیت عرفانی بهرام اشاره‌ای نشده است و بدین ترتیب، تنها فرض محتمل، بهره‌گیری نظامی از شاهنامه و شخصیت کیخسرو است.

## فرجام

فرجام کیخسرو و بهرام در دو منظومه شاهنامه و هفت پیکر بسیار شبیه به هم است. در شاهنامه فرجام کیخسرو این چنین ترسیم شده است که کیخسرو پس از واگذاری پادشاهی به لهراسپ ندایی از سروش دریافت می کند و بدین ترتیب عروج می کند و از نظرها غایب می شود:

چو از کوه خورشید سر برکشید	ز چشم مهان شاه شد ناپدید
بودند ز آن جایگه شاه جوی	بریگ بیابان نهادند روی
ز خسرو ندیدند جایی نشان	ز ره بازگشتند چون بیهشان
همه تنگ دل گشته و تافته	سپرده زمین شاه نایافته
خروشان بدان چشمه باز آمدند	پر از غم دل و با گداز آمدند
بران آب هر کس که آمد فرود	همی داد شاه جهان را درود

(فردوسی ۱۳۶۹، ج ۴: ۳۶۷)

شخصیت عرفانی کیخسرو ذهن مخاطب را برای عروج او آماده می کند: «پایان کار کیخسرو و سلوک عارفانه او در برف (نماد پاکی و معنویت) تنبیهی برای همه قدرتمندان از یکسو و برای محققان از سوی دیگر است که ثبات قدم فردوسی شاهنامه او را در آرمان خواهی دریابند.» (قبادی ۱۳۸۸: ۱۷۵)

در اینجا فربرز به اطرافیان شاه پیشنهاد می کند که طبق نصیحت و وصیت کیخسرو اندکی استراحت کنند و سپس به جست و جوی کیخسرو ادامه دهند، اما این جست و جو سرانجامی ندارد و نشانی از کیخسرو یافت نمی شود:

فربرز گفت آنچه خسرو بگفت	که با جان پاکش خرد باد جفت
چو آسوده باشیم و چیزی خوریم	یک امشب ازین چشمه برنگذیریم
زمین گرم و نرم است و روشن هوا	بدین رنجگی نیست رفتن روا
بران چشمه یکسر فرود آمدند	ز خسرو بسی داستانها زدند
که چونین شگفتی نبیند کسی	وگر در زمانه بمماند بسی

(فردوسی ۱۳۶۹: ۳۶۸)

فرجام بهرام در روایت نظامی کاملاً مشابه با فرجام کیخسرو در شاهنامه است. روایت نظامی درباره فرجام بهرام در واقع، برگرفته از روایت تاریخ طبری و متفاوت با روایت فردوسی است. در تاریخ طبری فرجام بهرام این چنین بیان شده است: «... روزی به آهنگ شکار برنشست و به گورخری تاخت و در تعاقب آن دور برفت و به چاهی افتاد و غرق شد و مادرش خبر یافت و با مال بسیار برفت و به نزدیک چاه فرود آمد و بگفت تا آن مال به کسی دهند که بهرام را از چاه درآورد و از چاه گل و لجن بسیار برآوردند که تپه‌های بزرگ فراهم شد، اما جنه بهرام به دست نیامد.» (طبری ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۲۳ و ۶۲۲) بهرام که پس از مصاحبت با شبان و در طی یک انقلاب روحی، عارف شده به شکار می‌رود، اما این شکار با شکارهای قبلی او متفاوت است. این بار یک فرشته در قامت گور، بهرام را به مینو راهنمایی می‌کند:

عاقبت گوری از کناره دشت	آمد و سوی گورخان بگذشت
شاه دانست کان فرشته پناه	سوی مینوش می‌نماید راه
کرد بر گور مرکب انگیزی	داد یکران تند را تیـزی
از پی صید می‌نمود شتاب	در بیابان و جای‌های خراب
پر گرفته نوند چار پـرش	وز وشاقان یکی دو بر اثرش

(نظامی ۱۳۱۵: ۳۵۰)

گور، بهرام را به یک غار هدایت می‌کند. این مسئله از آنجا اهمیت دارد که غار نماد تولد مجدد است: «نماد غار به عنوان مرکز آن را محل تولد، و تولد دوباره می‌کند... غار به مثابه یک زهدان است و مانند یک کورهٔ کیمیاگری است... بنابراین غار، بازگشت به مبدأ است و از آنجا صعود به آسمان و خروج از کیهان صورت می‌گیرد.» (شوالیه و گبران ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۴۲ - ۳۴۱)

بود غاری در آن خرابـستان	خوشر از چاه یخ به تابستان
رخنه‌ای ژرف داشت چون ماهی	هیچکس را نه بر درش راهی
گور در غار شد روان و دلـیر	شاه دنبال او گرفته چو شیر
اسب در غار ژرف راند سوار	گنج کیخسروی رساند به غار

شاه را غار پــــرده‌دار شده و او هم آغوش یار غار شده  
(نظامی ۱۳۱۵: ۳۵۰)

دیگر اشاره استواری که در این ابیات نظامی نمود دارد، عبارت استعاری «گنج کیخسروی» است. نظامی گوهر وجودی بهرام را «گنج کیخسروی» خوانده است. این عبارت در این ساختار متنی بسیار معنادار است؛ چراکه خلق شخصیت عرفانی برای بهرام و برگزیدن روایتی متفاوت با شاهنامه در فرجام کار او به همراه این عبارت نشان از پیشینه ذهنی نظامی درباره کیخسرو برای خلق شخصیت بهرام دارد.

در اینجا، به مانند کیخسرو، اطرافیان بهرام به جست‌وجوی او می‌پردازند، ولی نشانی از وی نمی‌یابند. عبارات بیان شده توسط نظامی در این بافت کاملاً با عبارات فردوسی مشابه است: (۶)

وان وشاقان به پاسداری شاه بر در غار کرده منزلگاه  
نه ره آنکه در خزند به غار نه سر باز پس شدن به شکار  
دیده بر راه مانده با دم سرد تاز لشگر کجا برآید گرد  
چون زمانی بران کشید دراز لشگر از هر سوی رسید فراز  
شاه جستند و غار می‌دیدند مهره در مغز مار می‌دیدند  
(همان: ۳۵۱)

در ادامه فرجام بهرام، نظامی با بیان ناامیدی همراهان شاه و مادر او از یافتنش، دلیل این امر را عروج بهرام برمی‌شمارد و با توصیف ندای سروش غیبی از درون غار، سرنوشت بهرام را برای مخاطب آشکار می‌سازد:

ز آه آن طفلگان دردآلود گردی از غار بردمید چو دود  
بانگی آمد که شاه در غارست بازگردید شاه را کارست  
خاصگانی که اهل کار شدند شاه‌جویان درون غار شدند  
غار بن‌بسته بود و کس نه پدید عنکبوتان بسی مگس نه پدید...  
تا چهل روز خاک میکنند در جهان گورکن چنین چندند  
شد زمین کنده تا دهانه آب کسی آن گنج را ندید به خواب

آنکه او را بر آسمان رختست در زمین بازجستش سختست  
(نظامی ۱۳۱۵: ۳۵۲)

در فرجام بهرام، دو نوع از انواع بینامتنیت قابل مشاهده است. در چگونگی سرنوشت و پایان کار بهرام، بینامتنیت از نوع ضمنی است و عبارت «گنج کیخسروی» بینامتنیت صریح را رقم زده است و بدین ترتیب، در این عبارات هر دو نوع بینامتنیت به صورت دوشادوش متن را هدایت می‌کنند. نکته مهم دیگر در پیوند فرجام بهرام و کیخسرو ارتباط غار و کوه با یکدیگر است:

«جوهر نمادگرایی غار قبل از هرچیز به ارتباط آن با کوه اشاره دارد... گنون<sup>۱</sup> عقیده دارد که کوه معمولاً به صورت یک مثلث مستقیم که رأس آن رو به بالاست، تصویر می‌شود و غار به صورت مثلثی کوچک‌تر در داخل مثلث اول، در حالی که رأس آن رو به پایین است تصویر می‌شود. واژگونی این مثلث نشانه اضمحلال دوره‌ایی است، که در آن واقعیت آشکار، حقیقتی پنهان را می‌سازد. و در عین حال نماد قلب است؛ یعنی غار هم مرکز عالم اکبر است، که تدریجاً تیره شده، و هم مرکز معنوی عالم اصغر است» (شوالیه و گربران ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۴۱-۳۴۰)

بدین ترتیب، پیوند فرجام این دو پادشاه در روایت شاهنامه و هفت‌پیکر از دیدگاه نمادگرایی و اسطوره‌شناسی بسیار معنادار و قابل تأمل است.

## نتیجه

تدقیق روابط بینامتنی هفت‌پیکر و شاهنامه نشان می‌دهد که شخصیت بهرام در هفت‌پیکر جلوه‌ای از شخصیت کیخسرو در شاهنامه است. نظامی با تفکر خلاق خود شخصیتی کاملاً مثبت و والا برای بهرام ساسانی ساخته است و از این منظر، هنر شاعری و بازآفرینی را به شکلی استادانه به نمایش گذاشته است. او علاوه بر توجه به کهن‌الگوها و نمادهای اساطیری ایران، تاریخ را نیز به گونه‌ای که به

---

1. Guenon

خلق شخصیت مثبت و عرفانی برای بهرام منجر شود، روایت کرده است. روابط بینامتنی قابل مشاهده در این دو متن در ارتباط با دو شخصیت مذکور، در حوزه‌های مختلف نمود دارد. از جنبه اعمال و رفتار، مواردی همچون شجاعت، خردورزی، دادگری، بخشندگی، رامشگری، غم‌گساری، خدادوستی و آبادگری در دو شخصیت کاملاً شبیه و قابل تطبیق است. یکی از بارزترین مواردی که شخصیت بهرام را کاملاً با کیخسرو مطابقت می‌دهد، انقلاب روحی و اعمال عارفانه و عروج او در انتهای روایت نظامی است. از این منظر نظامی شخصیت عارف کیخسرو را برای توصیف یک پادشاه شادخوار و کامکار ساسانی موردنظر داشته و با بازآفرینی روایت کیخسرو، شخصیتی تازه برای بهرام گور رقم زده است. هنر نظامی در این است که ژانر غنایی را به شکلی غیر ملال‌آور، و در بستر روایت غنایی، با حماسه و اسطوره پیوند زده است. بهره‌گیری نظامی از شاهنامه در خلق شخصیت بهرام، شامل دو نوع روابط بینامتنی صریح و ضمنی است که با توجه به خلاقیت نظامی و شیوه خاص شاعری‌اش، بسامد بینامتنیت ضمنی بیش از گونه صریح آن است.

### پی‌نوشت

- (۱) برای اطلاعات بیشتر ر. ک. آلن ۱۳۸۰ و نامور مطلق ۱۳۹۰: ۲۲۷-۶۳.
- (۲) برای اطلاع از تفاوت‌های بینامتنیت در نظریه‌های ژولیا کریستوا و ژرار ژنت ر. ک. نامور مطلق ۱۳۸۶: ۸۶ و ۸۵.
- (۳) بخش عظیمی از آثار منظوم و منثور حماسی پس از شاهنامه به تقلید از این اثر پدید آمده‌اند. این تقلیدها یا به شکلی صورت پذیرفته که شخصیت‌های حماسی به شکلی بسط یافته‌تر از شاهنامه به عنوان قهرمان اثر معرفی شده‌اند و یا اینکه لحن و شیوه بیان فردوسی در این آثار نمود یافته است. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. رزمجو ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۴۲-۱۲۰ و ج ۲: ۴۲۴-۴۲۱.
- (۴) زرین‌کوب در این باره نظر متفاوتی دارد: «قصه بهرام گور بر خلاف قصه لیلی و مجنون و شیرین و خسرو نه وحدت درونی داشت نه انسجام ضروری در توالی حوادث. مثنوی

قصه‌های پراکنده و بی‌ترتیب بود که بر گرد محور وجود این پادشاه ساسانی دور می‌زد و ابداع یک قصه منسجم و مضبوط از جمع آن‌ها جز با قالب «قصه در قصه» که نمونه باستانی آن در داستان‌های سندباد و هزار افسان - الف لیل و لیله - و نظایر آن‌ها آمده بود به دشواری ممکن می‌شد و شاعر برای آنکه چیزی از واقعیت تاریخ را هم، بدانگونه که در عصر او در مورد بهرام گور نقل می‌شد، بدان درافزاید و از تلفیق افسانه و تاریخ چیز تازه‌ایی به وجود بیاورد، آنچه را به نظر او واقعیت تاریخ می‌آمد به صورت «درآمد» و «پی‌آمد» در آغاز و پایان «قصه جامع» خویش درآورد...» (۱۳۸۹: ۱۴۵)

البته باید توجه داشت که در اینجا شباهت محتوایی در کلام دو شاعر مورد نظر است. حال آنکه بحر خفیف مسدس مخبون مقطوع (فاعلاتن مفاعلن فعلمن) که نظامی در هفت‌پیکر مورد استفاده قرار داده، در حالت کلی مناسب اشعار بزمی است و پیوند چندانی با حماسه و شعر رزمی ندارد. از سویی دیگر در سرتاسر این منظومه شاهد حضور سراسری طیف واژگان غنایی در کنار واژگان حماسی هستیم که آن را کاملاً از زبان حماسی فردوسی در شاهنامه متمایز می‌کند.

(۵) نمونه‌های مهم دادگری بهرام در دادخواهی او از هفت مظلوم و دستور مجازات وزیر ستمگر نمود دارد. برای مشاهده موارد بیشتر ر.ک. نظامی ۱۳۱۵: ۳۴۵-۳۳۲.

## کتابنامه

- آلن، گراهام. ۱۳۸۰. بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- آیدنلو، سجاد. ۱۳۹۵. «غیبت بهرام گور (بررسی مضمونی حماسی - اساطیری در روایات پایان زندگی بهرام پنجم)». مجله شعر پژوهی (بوستان ادب). س ۸. ش ۲ (پیاپی ۲۸). صص ۶۰-۲۷.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۸. در مقاله «سیاوش، مسیح و کیخسرو (مقایسه‌ای تطبیقی)». نشریه پژوهش‌های ادبی. س ۶. ش ۲۳. صص ۴۴-۹.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۸۹. «اسطوره کیخسرو در شاهنامه». نشریه بخارا. ش ۷۶. ۷۳-۵۷.
- بهار، مهرداد. ۱۳۹۱. پژوهشی در اساطیر ایران. ج ۹. تهران: آگه.
- حسن‌زاده دستجردی. ۱۳۹۱. «نقد و تحلیل مقایسه‌ای منطق داستانی بهرام گور در شاهنامه و متون تاریخی قدیم». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. س ۱. ش ۲. صص ۱۴۶-۱۲۷.



خراسانی، فهیمه و حسینعلی قبادی. ۱۳۹۳. «خوانشی پدیدارشناسانه از داستان کیخسرو». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۰. ش ۳۶. صص ۹۳-۱۱۶.

دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۳۹. لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران.  
رزمجو، حسین. ۱۳۸۱. قلمرو ادبیات حماسی ایران. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضایی خسروی، فریبا، موسی پرنیان و نسرین رضایی خسروی. ۱۳۹۷. «تحلیل شخصیت از خود فرارونده کیخسرو بر اساس نظریه ویکتور فرانکل». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۴. ش ۵۲. صص ۲۰۹-۱۸۱.  
زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۹. پیر گنجه در جست‌وجوی ناکجاآباد: درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی. چ ۸. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۸۱. نامورنامه: درباره فردوسی و شاهنامه. تهران: سخن.  
سرکاراتی، بهمن. ۱۳۷۸. سایه‌های شکار شده (گزیده مقالات فارسی). تهران: قطره.  
سعیدی، مریم و امیرحسین ماحوزی و شهین اوجاق‌علیزاده. ۱۳۹۴. «تخیل شیر در رزم فردوسی و بزم نظامی (داستان بهرام گور در شاهنامه و هفت پیکر)». پژوهشنامه ادب حماسی (پژوهشنامه فرهنگ و ادب). س ۱۱. ش ۲۰. صص ۹۰-۷۳.

شوالیه، ژان، گریبان، آلن. ۱۳۸۵. فرهنگ نمادها. ج ۴. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.  
صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۳۳. حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.

طبری، محمدبن جریر. ۱۳۶۲. تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۲. تهران: اساطیر.  
غلامی‌نژاد، محمدعلی و محمد تقوی و محمدرضا براتی. ۱۳۸۶. «بررسی تطبیقی شخصیت بهرام در شاهنامه و هفت پیکر». دانشکده ادبیات مشهد. ش ۱۵۸. صص ۱۳۸-۱۱۷.  
فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۶۹. شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا: مزدا.  
قائمی، فرزاد. ۱۳۸۹. «تحلیل داستان کیخسرو در شاهنامه بر اساس روش نقد اسطوره‌ای». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. س ۷. ش ۲۷. صص ۱۰۰-۷۷.

قبادی، حسین‌علی. ۱۳۸۸. آیین آینه: سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی. چ ۲. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

قبحاق شاهی مسکن، علی و لطیفه سلامت باویل. ۱۳۹۱. «تحلیل ساختاری قصه بهرام گور در هفت‌پیکر بر اساس «سفر نویسنده» کریستوفر ووگلر». فصلنامه مطالعات نقد ادبی. س ۷. ش ۲۸. صص ۶۷-۱۰۰.

کالر، جاناتان. ۱۳۸۸. *بوطیقای ساخت‌گرا*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: مینوی‌خرد. محمدی افشار، هوشنگ. ۱۳۹۶. «بهرام از اسطوره تا تاریخ (جستاری در ویژگی‌های یک نام مشترک)». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۳. ش ۴۷. صص ۳۴۱-۳۰۹.

مدرسی، فاطمه. ۱۳۸۲. «کیخسرو فرهمند به روایت فردوسی و سهروردی». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۳۷. صص ۸۵-۱۰۲.

مکاریک، ایرناریما. ۱۳۹۳. *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.

نامور مطلق، بهمن. ۱۳۹۰. *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۶. «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با متون دیگر». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۵۶. صص ۹۸-۸۳.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. ۱۳۱۵. *هفت‌پیکر*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: ارمغان. هینلز، جان. ۱۳۶۸. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

## References

- Alen, graham. (2001/ 1380SH). *Beynāmatnīyat (Intertextuality)*. Tr. by Payām yazdānjū. Tehrān: Markaz.
- Aydenlū, sajjād. (2016/1395SH). “Qeybat-e bahrām-e gūr (barresī-ye mazmūnī hamāsī asātīrī dar revāyāt-e pāyān-e zendegī-ye bahrām-e panjom)”. *Še’r-pažūhī (Būstān-e Adab)*. Year 8. No 2. Pp 27-60.
- Bahār, Mehrdād. (2012/1391SH). *Pažūhešī dar asātīr-e īrān*. 9<sup>th</sup> ed. Tehrān: Āgah.
- Chevalier, Jean & Alain Gheerbrant. (2006/1385SH). *Farhang-e namād-hā (Dictionnaire des symbols)*. Tr. by Sūdābe Fazāyeli. 4<sup>th</sup> Vol. Tehrān: Jeyhūn.
- Culler, Jonathan. (2009/1388SH). *Būtīqā-ye sāxt-garā (structuralist poetics)*. Tr. by Koroš safavī. Tehrān: Minū-ye Xerad.
- Dehxodā, Alī Akbar. (1960/1339SH). *Loqat-nāme*. Ed. by Mohammad Mo’īn. Tehrān: Tehrān University.
- Esmā’īlpūr, Abolqāsem. (2010/1389SH). “Ostūre-ye keyxosrow dar šāhnāme”. *Majalle-ye Boxārā*. No. 76. Pp. 57-73.
- Ferdowsī, Abolqāsem. (1990/1369SH). *Šāhnāme*. Ed. by Jalāl Xāleqī Motlaq. California: Mazdā.
- Hasanzāde Dastjerdī, Afsāne. (2012/1391SH). “Naqd va tahlīl-e moqāyese-yī manteq-e dāstānī-ye bahrām-e gūr dar šāhnāme va motūn-e qadīm”. *Pažūheš-nāme-ye Naqd-e Adabī va Balāqat*. Year 1. No. 2. Pp. 127-146.
- Hinnells, John Russell. (1989/1368SH). *Šenāxt-e asātīr-e īrān (Persian mythology)*. Tr. by Ahmad Tafazzolī & Žāle Āmūzegār. Tehrān: Češme.
- Makaryk, Irna Rima. (2014/1393SH). *Dāneš-nāme-ye nazarīe-hā-ye adabī-ye mo’āser (Encyclopedia of Contemporary Literary Theori)*. Tr. by Mehrān Mohājer & Mohammad Nabavī. Tehrān: Āgah.
- Modarresī, Fateme. (2003/1382SH). “Keyxosrow farahmand be revāyat-e ferdowsī va sohrevardī”. *Pažūheš-nāme-ye Olūm-e Ensānī*. No. 37. Pp. 85-102.
- Mohammadī Afšār, Hūšang. (2017/1396SH). “Bahrām az ostūre tā tārīx (jostārī dar vīzegī-hā-ye yek nām-e moštarak)”. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 13. No. 47. Pp. 309- 341.
- Mortazavī, Manūčehr. (1990/1369SH). *Ferdowsi va šāhnāme*. Tehrān: pažūheš-gāh-e olūm-e ensānī & motāle’āt-e farhangī.
- Nāmvar Motlaq, Bahman. (2011/1390SH). *Darāmadī bar beynāmatnīyat: nazarīe-hā va kārbord-hā*. Tehrān: soxan.

- ..... (2007/1386SH). "Tarāmatnīyat motāle'e-ye ravābet-e yek matn bā motūn-e dīgar". *Pažūheš-nāme-ye Olūm-e Ensānī*. No. 56. Pp. 127- 142.
- Nezāmī Ganjavī, Elyās ebn-e Yūsof. (1936/1315SH). *Haft peykar*. Ed. by Vahīd Dastgerdī. Tehrān: Armaqān.
- Qā'emī, Farzād. (2010/1389SH). "Tahlīl-e dāstān-e keyxosrow dar šāhnāme bar asās-e raves-e naqd-e ostūre-yī". *Pažūheš-hā-ye Adabī*. Year 7. No. 27. Pp. 77-100.
- Qebčāq Šāhī Maskan, Alī and Latīfe Salāmat Bāvīl. (2012/1391SH). "Tahlīl-e sāxtārī-ye qesse-ye bahrām-e gūr dar haft peykar bar asās-e safar-e nevīsande Christopher Vogler". *Fasl-nāme-ye Motāle'āt-e Naqd-e Adabī*. Year 7. No. 28. Pp. 67-100.
- Qobādī, Hossein Alī. (2009/1388SH). *Āeīn-e āyene: seyr-e tahavvol-e namād-pardāzī dar farhang-e irānī va adabīyāt-e fārsī*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Tarbīyat Modarres University.
- Qolāmīnezād, Mohammad Alī and Mohammad Taqavī and Mohammad Rezā Barātī. (2007/1386SH). "Barresī-ye Tatbīqī-ye šaxsīyat-e bahrām dar šāhnāme va haft peykar". *Dāneškade-ye Adabīyāt-e Mašhād*. No. 158. Pp. 117-138.
- Razmjū, Hossein. (2002/1381SH). *Qalamro-e adabīyāt-e hamāsī-ye irān*. Tehrān: pažūheš-gāh-e olūm-e ensānī & motāle'āt-e farhangī.
- Rezāyī Xosravī, Farībā and Mūsā Parnīyān and Nasrīn Rezāyī Xosravī. (2018/1397SH). "Tahlīl-e šaxsīyat-e az xod farāravande-ye keyxosrow bar asās-e nazārīye-ye viktor frankl". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 14. No. 52. Pp. 181-209.
- Sa'īdī, Maryam and Amīr Hossein Māhūzī and Šāhīn ūjāq Alīzāde. (2015/1394SH). "Taxayyol-e šīr dar razm-e ferdowsī va bazm-e nezāmī (dāstān-e bahrām-e gūr dar šāhnāme va haft peykar) ". *Pažūhešnāme-ye Adab-e Hamāsī (Pažūhešnāme-ye Farhang va Adab)*. Year 11. No. 20. Pp. 73-90.
- Safā, Zabīhollāh. (1954/1333SH). *Hamāse-soryī dar irān*. Tehrān: Amīrkabīr.
- Sarkārātī, Bahman. (1999/1378SH). *Sāye-hā-ye šekār-šode*. Tehrān: Qatre.
- Tabarī, mohamadm ebn-e Jarīr. (1983/1362SH). *Tarīx-e tabarī*. Tr. by Abolqāsem Pāyande. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Asāfīr.
- Xorāsānī, Fahīme and Hossein Alī Qobādī. (2014/1393SH). "Xānešī padīdar-šenāsāne az dāstān-e keyxosrow". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 10. No. 36. Pp. 93-116.
- Zarrīnkūb, Abdolhossein. (2010/1389SH). *Pīr-e ganje dar Jost-o-jū-ye nākojā-ābād*. 8<sup>th</sup> ed. Tehrān: Soxan.